



حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ

نشریه الکترونیکی بصائر

شماره: (۲۴۱)

با موضوع:

بررسی آخرین وضعیت دو گانه تهدید یا مذاکره ایران و آمریکا

(هفته سوم فروردین ماه ۱۴۰۴)



سجاسایت

معاونت تبیین و گفتمان سازی

بررسی

آخرین وضعیت دوگانه تهدید یا مذاکره ایران و آمریکا

اشاره:

آنچه پیش رو دارید سفرانی دکتر منیف غفاری عضو هیئت علمی دانشگاه و کارشناس ارشد مسائل بین المللی در وبینار مهادگران تبیین در تاریخ ۱۴۰۳/۱/۱۸ ایراد گردیده است. امید آنکه در راستای تبیین مسائل روز همچنین بررسی آخرین وضعیت دوگانه تهدید یا مذاکره ایران و آمریکا مورد استفاده اساتید ممتزم شبکه مهادگران تبیین و سایر علاقه مندان قرار گیرد.

یکی از نکات مهمی که در خصوص بحث دوگانه سازی در حوزه سیاست خارجی دولت های دموکرات و جمهوری خواه آمریکا مطرح است؛ عنوان استراتژی چماق و هویج است. بدین معنا که در یک بستر زمانی واحد سیگنال های متناقض جنگ و صلح را به ایران مخابره کنند. به گونه ای که ایران هم مذاکره و هم تهدید را حس کند؛ هم سایه جنگ را بالای سر خود حس کند. هم اینکه به افکار عمومی داخل ایران القاء کنند که اگر به هر قیمتی تن به مذاکره و توافق بدهیم همه چیز بر وفق مراد خواهد شد.

مخاطب این استراتژی چماق و هویج مردم هستند نه حاکمیت. چون تکلیف حاکمیت مشخص است یعنی الان استراتژی ها و مبانی کلان سیاست خارجی ما و سوء سابقه ای که از آمریکا وجود دارد کاملاً به ما این مسئله را گوشزد می کند که سیگنال هایی که آمریکا در خصوص جنگ و مذاکره می دهد هیچ کدام اطلاق ندارد. یعنی ممکن است مصادیقی داشته باشد، اما ما جنگ و مذاکره واقعی را از آمریکا ندیده ایم.

چند قاعده در رابطه با تشخیص مخاطب اصلی در خصوص جنگ و مذاکره مطرح است.

قاعده اول: مردم و افکار عمومی مخاطب اصلی هستند و به نوعی برای آنها خطر جنگ بزرگنمایی می شود که تنها راه مواجهه با وضعیت موجود را مذاکره و توافق به هر قیمت ممکن می دانند.

قاعده دوم: به دوران ریاست جمهوری ترامپ برمی گردد. در دوران ترامپ قاعده بازی تغییر کرده است. در گذشته دولت آمریکا استراتژی چماق و هویج را به صورت کاملاً برنامه ریزی شده و به عنوان یک راهبرد و نقشه علیه ایران اجرا می کرد، اما امروز شاهد یک سردرگمی راهبردی در اتاق های فکر و مراکز تصمیم گیر آمریکا هستیم که بخشی از مواضع ضد و نقیض ترامپ در حوزه تصمیم سازی آمریکا برگرفته از این سردرگمی راهبردی است.

قاعده سوم: به اقدامی که جمهوری اسلامی ایران و نقشه‌ی راهی که در این برهه و مقطع دارد بر می‌گردد.

کشور ما از یک طرف با یک نظام بین‌الملل پر تلاطم مواجه است. اگر نگاهی به سطح و میزان رویش تهدیدات در دوران ترامپ در قبال کشورهای نظیر کانادا، مکزیک، گرینلند، پاناما، جنگ تعرفه‌ای با چین و اتحادیه اروپا و حتی متحدین واشنگتن بیندازیم، شاهد خواهیم بود که نظام بین‌الملل دارای یک فرامتن قابل پیش‌بینی نیست. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران یک سری ثوابت راهبردی دارد که تحت هیچ عنوانی از آن‌ها نمی‌خواهد و نباید عدول کند. مهم‌ترین شاخصه راهبردی در برهه فعلی، جلوگیری از تبلور استراتژی مهار حداکثری علیه ایران است.

نقشه راه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران

نقشه راه آمریکا و رژیم صهیونیستی در برهه فعلی در ابتدا استراتژی مهار حداکثری است. آنها معتقدند اگر قبلاً راجع به برجام و مسئله هسته‌ای حرف می‌زدیم و توافق محدود کننده‌ای را فقط در حوزه هسته‌ای به کار بستیم، الان باید ایران تحت تاثیر شرایط منطقه و نظام بین‌الملل تن به توافقی بدهد که در آن به صورت همزمان توان منطقه‌ای، موشکی و هسته‌ای خودش را از دست بدهد.

توجه داشته باشیم که این خط قرمز جمهوری اسلامی ایران است و این خط قرمز هم، خط قرمز بسیار پررنگی است. بی دلیل نبود موقعی که پیام‌های اولیه ترامپ از طریق مقامات قطری به ایران منتقل شد رهبر معظم انقلاب آن خطبه واقعاً حساس و تاثیر گذار و مفید را ایراد فرمودند و اعلام کردند که اساساً مذاکره با آمریکا خسران است.

موارد درخواستی ترامپ از ایران عبارتند از:

- (۱) خلع سلاح تمام گروه‌های مقاومت (عدم دخالت ایران در منطقه)
- (۲) کاهش برد موشک‌های ایران به ۲۰۰ کیلومتر تا به اراضی اشغالی نرسد
- (۳) ممنوع شدن تست موشک‌های بالستیک
- (۴) اعلام مختصات و جایگاه‌های شهرهای موشکی به نهادهای بین‌المللی

عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای

به طور مشخص معلوم بود که جمهوری اسلامی ایران زیر بار چنین مذاکره و توافقی نمی‌رفت، نمی‌رود و نخواهد رفت. چرا که سیاست کلان نظام در برهه فعلی عدم مذاکره بر سر مسئله هسته‌ای نیست، بلکه احیای توافق هسته‌ای برجام به گونه‌ای است که بتواند برخی از آن نقایص و آن خطوطی که منجر به آسیب پذیری ما شده بود را از بین ببرد و در عین حال از مزایای توافق هم بهره‌مند شود. در همین راستا یک سری خطوط قرمزی را ایران اعلام کرد که اگر در مورد مسئله هسته‌ای بخواهیم مذاکره‌ای کنیم، اول باید حسن نیت طرف

آمریکایی برای ما به اثبات برسد. دلیل اینکه ما مذاکره مستقیم را بر نمی تابیم؛ همین عدم صداقت و حسن نیت آنان است.

ایران اعلام کرد که اول از طریق یک واسطه مطمئن (کشور عمان) مذاکرات صورت بگیرد. نکته جالب در مورد عدم انتخاب قطر؛ به واسطه منافعی که در تضاد با ما در سوریه بدست آورده بود و کشور امارات هم که حامل اولین پیام بین دو کشور بود دلیل عدم انتخابش، آگاهی ایران از گره خوردگی منافع امارات با رژیم صهیونیستی و آمریکا بود.

کشور عمان در کنار ایران یکی از حامیان انصارالله است و به نوعی در مسئله فلسطین مواضع سخت تری در مقابل صهیونیست ها داشت و به صورت سنتی هم نقش خودش را به عنوان یک بازیگر بی طرف در مذاکرات غیر مستقیم خوب ایفا کرد.

در این راستا ایران اعلام کرد مذاکرات غیرمستقیم به گونه‌ای باید صورت بگیرد که احیای توافق هسته‌ای، آن هم بر مبنای برخی از خطوط قرمز مهمی که ما داریم، کاملاً برای ما احصا شود و زمانی ما وارد مذاکرات مستقیم یا انواع دیگری از مذاکرات می شویم که این مسئله برای ما اتقان پیدا کند که؛

اولا: آمریکا به مسئله موشکی و منطقه‌ای ما کاری ندارد

ثانیا: مسئله مذاکرات محدود به موضوع هسته‌ای باشد و اینکه مذاکرات ناظر بر احیای توافقی است که آمریکا از آن خارج شده است.

آیا ما دنبال احیای برجام هستیم؟!

سوالی که مطرح می شود این است که آیا ما می خواهیم سند برجام را احیا کنیم؟ جواب جواب منفی است. چون شرایط ما با سال ۲۰۱۵ خیلی فرق می کند. الان ما در آستانه غنی سازی رسمی ۹۰ درصدی هستیم. قطعاً ما در هیچ شرایطی غنی سازی را به آنچه که در سال ۲۰۱۵ در توافق برجام منعقد شد (غنی سازی ۳,۶۷ درصدی) بر نمی گردانیم.

ترامپ کاملاً به صورت هدفمند اعلام کرد که باید زیر ساخت فعالیت های هسته ای ایران برچیده شود. این واژه ها به لحاظ حقوقی و سیاسی معنا دارد. برچیده شدن زیرساخت، یعنی غنی سازی صفر درصدی!

بعداً اعلام کرد که باید برای ما محرز شود که ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا نخواهد کرد. در کاخ سفید بر سر این موضوع درگیری و منازعه وجود دارد. مثلاً «مایکل بالتز» مشاور امنیت ملی ترامپ معتقد است که یا غنی سازی صفر درصدی یا بمباران تاسیسات هسته ای ایران و برخی از افراد دیگر مانند نماینده ویژه ایران در وزارت خارجه آمریکا معتقد هستند که اساساً ایران دیگر نمی تواند به سمت غنی سازی صفر درصدی برگردد. وقتی ترامپ می گوید عدم دستیابی به سلاح هسته ای؛ قاعدتاً یعنی غنی سازی ۹۰ درصدی. این با غنی سازی صفر درصدی فرق می کند.

اینجا چند سوال مطرح می گردد:

آیا مسئله غنی سازی ۹۰ درصدی برای ما یقینی شده است؟ خیر.

آیا رفتارهای آمریکا و تهدیدهای آن نشان می دهد که واقعا می خواهد غنی سازی ایران را در حد ۶۰ درصد به رسمیت بشناسد؟ خیر.

آیا برای ما یقین حاصل شده که اساساً آمریکا نمی خواهد غیر مسئله هسته ای، مسائل دیگری را در مذاکرات مطرح بکند؟ خیر.

بنابراین ما الان در شرایطی هستیم که صرفاً در مذاکرات غیر مستقیم به سر می بریم .

چرا مذاکره مستقیم نه؟!

چرا وارد مذاکرات مستقیم با آمریکا نمی شویم؟

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت، به دلیل اینکه در مذاکرات غیر مستقیم اگر آمریکا بر روی اهداف و خواسته های فرامتنی و متنی خودش دال بر استراتژی مهارت حداکثری پافشاری کند، خیلی راحت تر می توانیم مذاکرات را به لحاظ هزینه های عمومی زمین بگذاریم تا زمانی که مستقیم بخواهیم با مقامات آمریکایی بنشینیم و آن موقع در تله راهبردی دیپلماتیک گرفتار بشویم.

ما هدف بازی آمریکا را کاملاً از طرح ایده مذاکره مستقیم در این برهه فعلی می دانیم پس باید یک سری پارامترها و فاکتورها برای ما محرز شود و نهایت زمان ممکن برای احراز این مسئله دو تا سه هفته است. بنابراین قرار نیست که مدت زمان بیشتری در این خصوص صرف شود. ما خیلی شفاف به طرف آمریکایی از طریق واسطه عمانی موضوع را منتقل می کنیم و پاسخ صریح آنها را می خواهیم. اگر تعهد صریح دادند آن موقع تازه وارد فازهای بعدی می شویم و اگر ندادند که واقعاً هم با توجه به رویکرد فعلی رژیم صهیونیستی و آمریکا بعید است که این کار را انجام بدهند، آن موقع تازه ما وارد ریل گذاری های بعدی خواهیم شد.

مسئله مهم دیگری که در اینجا مطرح است، درصد ایده حمله به تاسیسات هسته ای ایران است. انتقادی که برخی از استراتژیست های آمریکایی که حتی موافق نابودی ایران و حمله به آن هستند، می کنند این است که:

آیا رژیم صهیونیستی در صورتی که هزینه حمله به ایران را با کمک آمریکا بدهد آیا می تواند تاسیسات هسته ای ایران را واقعاً نابود بکند؟

طرف مقابل برآورد و تضمینی ندارد که همان مراکزی هم که می خواهد بمباران کند واقعا از بین بروند. بنابراین رژیم صهیونیستی و آمریکا می گویند ما اگر حتی ریسک بالای حمله به تاسیسات هسته ای ایران را بپذیریم از یک طرف شاهد مواجهه مستقیم ایران با خودمان هستیم و از طرف دیگر شاهد این هستیم که

نهایتاً در بهترین حالت فقط چند ماه فعالیت های هسته ای ایران به تاخیر می افتد چون زیرساخت از بین نمی رود.

دلایل هراس کشورهای عربی از تقابل ایران و آمریکا

در اینجا دو موضوع مهم مطرح است:

مساله اول: ریسک پذیری رژیم صهیونیستی و آمریکا بالا رفته است.

هشدارهایی که صراحتاً به کشورهای منطقه ای از جمله ترکیه، کویت، قطر؛ بحرین و امارات متحده عربی داده شده که اگر رژیم صهیونیستی و آمریکا اقدامی را به لحاظ نظامی علیه ایران از پایگاه های کشورهای فوق یا از آسمان آنان انجام دهد، متقابلاً تمامی آن پایگاه ها و به معنای بهتر خاک آن کشورها به عنوان اهداف مشروع پاسخ ایران تلقی می شود.

یکی از دلایلی که بن سلمان، بن زاید و دیگران در هول و هراس به سر می برند این نیست که نگران حمله به ایران هستند یا برای سرزمین ما دلسوزی دارند. آنان می دانند عوارض این حمله این گونه است که:

اولاً: تاسیسات هسته ای ایران عملاً نابود نمی شود

ثانیا: خاک آن کشورها را تبدیل به اهداف مشروع ایران خواهد کرد. (از آرامکو بگیرید تا موارد دیگر).

مساله دوم: مساله مهم دیگری که الان مطرح است یک جنگ تعرفه ای در نظام بین الملل ایجاد شده و تکانه ها و حوادث بسیاری در این مورد می توانند کاتالیزور و عوامل تصریح گر باشند. اینجا موضوعی که وجود دارد این است که اگر ایران جریان انرژی در منطقه را تحت تاثیر هرگونه اقدام احمقانه رژیم صهیونیستی و آمریکا مختل کند، اتفاقی که می افتد در کنار بحران ناشی از تلاطم های تعرفه، بحران انرژی را هم در نظام بین الملل خواهیم داشت و این یعنی شورش و خیزش و وقوع اعتراض های پرهزینه و حتی غیر قابل کنترل در خود کشورهای اروپایی و آمریکا.

ترامپ واقعا نسبت به عوارض و تبعات این ماجرا برای آمریکا در منطقه غرب آسیا، نظام بین الملل و حتی در داخل خود آمریکا ترس و واهمه دارد و از طرف دیگر شعارش در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پرهیز از درگیری و تنش بوده است. حالا اگر خودش مولد یک جنگ غیر قابل پیش بینی با دامنه گسترده و هزینه های به مراتب بیشتر در منطقه و نظام بین الملل شود آن موقع می شود گفت که اصلی ترین دال انتخاباتی خود را رسماً و علناً زیر پا گذاشته است.

نقش بازیگران داخلی و بیرونی

مساله مهم دیگر بازیگرانی هستند که الان به ظاهر در گوشه رینگ نشسته اند ولی هر کدام نقش آفرینی خود را ایفا و اعمال می کنند.

۱. انگلیس

یکی از این بازیگران انگلیس متحد سنتی آمریکاست. هشدار می‌دهد که ایران راجع به پایگاه انگلیس در اقیانوس هند داد یک هشدار کاملاً هوشمندانه بود. جمهوری اسلامی ایران به لندن اعلام کرد که ما می‌دانیم با هر تحرکی از سمت آمریکا چه سلبی و چه ایجابی همراه شوید؛ ما همین گزینه سلبی را در مقابل شما علم می‌کنیم تا به صورت علنی افکار عمومی انگلیس متوجه شوند که این اقدام برای دولت انگلیس هم هزینه دارد.

۲. فرانسه و آلمان

فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها دارند خیلی به صورت محتاطانه حرکت می‌کنند. یعنی از یک طرف معتقد هستند که باید خاورمیانه جدید مطابق میل اتحادیه اروپا را تا حدی شکل بدهند و از آن طرف می‌گویند که ما نمی‌توانیم ریسک یک جنگ را بپذیریم. شرایط ناشی از جنگ تعرفه‌ای و هزینه‌هایی که در جنگ غزه و لبنان مخصوصاً به لحاظ هزینه‌های روانی و با ایجاد شکاف بین خودشان و شهروندان شان دارند همه اینها باعث شده که محتاطانه حرکت کنند.

۳. روسیه

در طرف دیگر روسیه را داریم که کماکان تمرکزش بر جنگ اوکراین و نسبت آن با تحولات منطقه است. پرونده جنگ اوکراین بسته نشده است و در روند مذاکرات صلح اوکراین موانعی به وجود آمده است. نقشه راهی که ترامپ ترسیم کرده بود برای پایان ۲۴ ساعته جنگ، دیگر به قوت خودش باقی نیست. روس‌ها یک سری مطالبات جدیدی را مطرح کردند که مقداری کار را گره زده است.

گروه دیگر بازیگرانی هستند که سعی دارند به صورت بیرونی و در حاشیه قرار گیرند ولی در آینده در متن ایفای نقش باشند. پس ما با یک پازلی مواجه هستیم که هزار تکه دارد و قطعات آن را باید درست بچینیم. بخشی از این قطعات پازل‌های منطقه‌ای ما است. بخش دیگر آن پازل‌های موشکی و بخش مهم دیگر آن پازل هسته‌ای است.

قطعاً در چنین شرایطی عقب نشینی از خطوط قرمز فرامتنی (ناظر بر سلسله عوامل محدود کننده ایران است از توان موشکی تا توان منطقه‌ای) و متنی (ناظر بر خود پرونده هسته‌ای است). اگر ما از خطوط قرمزمان در فرامتن و متن عقب نشینی کنیم عملاً می‌شود گفت که سیگنال دادیم به طرف مقابل که شما می‌توانید استراتژی مهارت حداکثری را به هر نحوی پیش ببرید.

جمع بندی پایانی

در پایان به طور خلاصه می‌توان این گونه جمع بندی کرد که تصمیم نظام علی‌رغم فشارها و پاس گل‌هایی که از سوی رسانه‌های طرفدار غرب در داخل منتشر شد، کاملاً هوشمندانه بوده است. نظام با اصرار بر ایده مذاکرات مشروط غیر مستقیم نشان داد که بر روی این خطوط قرمز فرامتنی و متنی خودش اصرار دارد و

پایبند است اگر ما در مرحله اول بازی را از استراتژی مهارحداکثری خارج کنیم و به همان استراتژی اولیه برگردانیم، تازه می‌توانیم قدرت مانور روی ابعاد دیگر ماجرا داشته باشیم. پس فراموش نکنیم که در اینجا اصراری که از سمت نظام مطرح می‌شود و تأکیدی که از سمت رهبر معظم انقلاب صورت می‌گیرد، همه اینها ناظر بر این است که ما هم قواعد زمین بازی را به گونه‌ای چینش کنیم که بتوانیم ابتکار عمل تاکتیکی را «ان شاءالله» داشته باشیم و در عین سیگنال‌های سلبی که دارد در نظام بین‌الملل و حتی در داخل جامعه در این مورد مطرح می‌شود را یک نقشه راه، عمل‌گرایانه و کاملاً هوشمندانه می‌دانیم به فضل الهی با یک دست فرمان قاطع و در عین حال هوشمندانه بتوانیم این برهه را به خوبی و با تکیه بر منافع و قدرت خودمان پشت سر بگذاریم.